

خصمه نماز و من و منی و نفقات دیدن برین و شمال است با سپیدین گرون پس گنجه ششم نگرستین انفات  
 نباشد و کرده بود و کذا فی الزماتیه و در شرح ابن الهمام گفته که حد انفات کرده آنست که بعد گرون سلاطین  
 نماز مواجبه قبله و اگر تحریف کند بجهت بدن خود فاسد گردد و نماز وی پس یک قسم انفات مفید است و یکی  
 کرده چنانکه محل کثیر مفید و طویل کرده است و ششم گوید کرده است انفات بصق بی تحویل سینه و اگر تحویل  
 سینه کند باطل گردد و نماز و اگر گوشه ششم ملاحظه کند کرده نیست و در حدیث ترمذی از ابن عباس آمده که گفت  
 خطه نیکو در سونخدا و در نماز مینیا و شمالا و گفته اند ملاحظه آنحضرت در نماز بقصد اطلاع بر احوال مقتدیان بود  
 یا بجهت تعلیم آنکه خطه سطل نماز نیست و در حدیث آمده است که چون بایستد مرد در نماز اقبال کند پروردگار را  
 جل و علا بوجه کریم خود و چون انفات کند و بجانب غیر گردد گوید پروردگار تعالی این آدم بجانب کی می نگری  
 ترا کسی نیست بهتر از من که بسوی او می نگری و می خود بجانب من آمد چون بار دوم انفات کند باز همچنین گوید  
 و چون بار سوم نگر و بگرداند حق تعالی و جب کهیم خود مانندی و در حدیث دیگر آمده لاصلوۃ الملتفت اما ان مقدار ثابته  
 شده است که یکبار در بعضی اشعارش را بجانب دشمن فرستاده بود و آن شخص تمام شب سواره پاسبانی میکرد  
 و چون آنحضرت نماز مشغول شد در نماز بجانب آنرا که آن شخص ابران گذاشته بود نظر میکرد و انفات بجانب آن  
 شب می نمود و این قصید بر سبیل نعمت بود و در نماز نافله بود که سینه فریاد چنانکه بعضی گفته اند و اگر نیز در ضمن باشد  
 که نماز نجواست چنانکه در جامع الاصول مفهوم میگردد و برای مهم و مصلحت اهل اسلام بود که محافظت و احواس  
 سلامت و جمعیت ایشان است پس این از باب مداخل عبادات است نماز عبادتی است و نظر کردن بجانب آن  
 شخص برای مصلحت مذکور عبادتی دیگر که جهاد و تدبیر است و نماز خوف نیز ازین قبیل است و از عرضی آمده  
 آمده می گفت انی لا بصر حشیه و انما فی الصلوۃ و نجاری و صحیح خود از برای این بابی حد کرده بعنوان تکرار العمل فی  
 الصلوۃ و در ترجمه این قول ابن عمر آورده و در باب این حدیث آورده که نوری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نماز  
 میگذازد و بعد از سلام بسباحت تمام برخاست و درون رفت و بیامد و گفت طلای در خانه در نماز یاد آمد پس  
 گروه پنداشتم که شب در خانه باشد و امر کردم بصوت آن فایضه را از قبیل مداخل عبادات دانستند و گفته اند که  
 خاطر جبلت انسانست و از نجاسطوم شد که در نوم خاطر رویه است که نه از قبیل عبادات ملامت باشد  
 و گاهی از شنیدن آواز گریه طفل نماز را تخفیف کرده تا مادام که در فتنه نیتند قطع صلوة یا زوال خشوع بگردد  
 آنحضرت طفل در نماز بوی متعلق شدی و او را برداشتی و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پرورش مبارک

نوری

نهادی و نگاه امام حسن با حسین رضی الله عنهما بیامدی و در سوره پشت مهادک وی متعلق شدی و نذر بوی وی  
 احوالت سجد کردی و توجه خاطر بجانب می در رعایت حال وی کردی و گاهی نذر بودی و عائشه بیامدی و دست  
 بودی چند گام بنادوی و در سوره بکشودی و در خانه بجانب قبله بود ائصال این پیروی چند در احادیث آمده است  
 و علی را در صورت عمل کثیر اختلاف قمار آنتست که آنچه محتاج بود بدوست عمل کثیر است و در او این است  
 که بچربان عادت آن عمل جز بدوست نیاید اگر در مصورت و ضا ائنا بیکه است کند تیر سفید است مثل تمام و  
 و تسوول و آنچه محتاج بیکه است است و اگر ائنا قاید دوست کند طویل است و سفید و تیره گفته اند که آنچه ناظر  
 ائنا غیر مصلی خیال کند فعل کثیر است و بعضی گفته اند که فعل کثیر آنچه مصلی آنرا کثیر بنهد و مختار نزد بعضی آنتست  
 که سه فعل متوالی کثیر است و ما دون آن طویل و اگر گاهی کسی در حال نماز بروی مصلی الله علیه و آله و سلم سلام  
 کردی با شارت دست و سلام وی کردی باین طریق که دست را گسترده ای چنانکه پشت دست بالای بود و  
 گاهی در اشارت اکتفا بگشتن کردی و این هر دو در حدیث صحیح واقع شده و گاهی بسبب بیکه ای با کردی هم  
 در سلام و هم در غیر آن و ما در اشارت بر اس در سلام حدیثی صریح نیافتیم جز آنکه در روایت ترمذی از ابن  
 عمر واقع شده کان برد اشاره این را مگر بر اشارت بر اس یا مطلق عمل گفته اما از سیاق روایات که در جامع الا  
 آورده ظاهر میشود که مراد همان اشارت بدست است و بعضی از شراح اشارت بر اس ذکر کرده اند بی ایراد حدیث  
 و لا بد حدیثی در نیاب یافته باشند و الله اعلم و در غیر دو سلام در صلوة کسوف از عائشه آمده که نماز میکرد و رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله و سلم مردم گردوی ایستاده بودند یکی ازین بیان پرسید که این چه حال است پس اشارت  
 کرد آنحضرت بسره خود بسوی آسمان بقبضه جواب وی رواه مسلم و در احادیث دیگر اشارت بدست برای غیر دو سلام  
 نیز آمده چنانکه برای نشستن صبر کردن اشارت بجانب زمین کرد چنانکه جابر گوید و ستاده بود و آنحضرت بکاری  
 چون آدم آنحضرت در نماز بود پس اشارت کرد بدست مبارک خود بجانب زمین یعنی بنشین و یکباری ام سلمه رضی  
 عنه جاریه را بران حضرت و ستاد تا بپرسید از حقیقت حال دور رکعت نماز که آنحضرت بعد از نماز عصر گذارد  
 بود چون جاریه آمد و آنحضرت در نماز بود و اشارت کرد بچاریه تا صبری کند پس می صبر کرد بعد از آن تمام نماز جو  
 که این دور رکعت نماز سینه پیشین است که بسبب جماع و غیره نتوانستیم گزارد پس قضا کردم آنرا و در او اهل اسلام  
 در سلام در نماز کردی پس ازین مفسوخ شد در روایت بخاری مسلم و ابی داؤد و نسائی از زید بن ارقم آمده  
 که گفت بودیم که سلام بگیریم بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال نماز و روی کرد بر ما و چون از پیشین بجایمانی

برگشته اندیم سلام کردیم بر وی صلی الله علیه و آله وسلم در گذر بر اسلام را گفتم یا رسول الله بودیم که سلام میکردیم  
 و در وی کردی بر اسلام ما را فرمود ان فی الصلوة تسلا و در بعضی روایات آمده که الله تعالی میکند از هر خود  
 هر چه میخواهد اکنون امر کرد که تکلم در نماز غیر ذکر و تعالی نکند و بعد از فراغ نماز در سلام کرد و آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله وسلم در نماز بسیار گریسته چنانکه جوف ویرا آغازی میبود همچو اولاد یک مسین یعنی گریه میکرد و در وقت سجود  
 و در روایتی آمده که در سینه وی آغزی میبود مثل اولاد آسیا از بکا و در قفسه مذکور است که آمین و بکا اگر با او از نبود  
 اصلا مفسد نیست و اگر با او بود پس اگر بعلت دردی یا مصیبتی دنیاوی باشد مفسد بود و اگر از جهت امر آخرت  
 بود از خوف و رجا و رغبت و رحمت آن تیر مفسد نبود بلکه دلالت بر زیادت حضور و خشوع دارد چنانکه در حدیث  
 مطرف از پدرش آمده و امام مجتبی از ابی یوسف روایت کرده که بجا بصوت از جهت آخرت اگر نگاه داشتن آن  
 طاقت دارد مفسد بود و اگر نتواند نگاه داشت مفسد نیست کذا ذکر الشیخ و گام حاجت تنج کردی و بی حاجت نیز  
 و لهذا قها تنج بلا عذر مفسد صلوة داشته اند و اگر بعد از مفسد نه و عذر و حاجت است که مضطر بود و طاقت  
 اقرار و اجتناب زان نداشته باشد و یا عجز طبع یا بعلت مرض بود پس حکم عطفه و آروغ باشد و اگر برای  
 تحسین صوت گفتند تیر مفسد نیست و اگر مقصدی تنج کند تا هدایت و تنبیه کند امام خود را یا کند او را مصلی تا بدان  
 ماند و دیگر بر آنکه در نماز است فاسد نمیکرد و نماز او بکذا ذکر الشیخ و تیر گفته اند که در لاد تنج است که بوی حروف  
 گرده و در پاهای همچنین است و در نماز چشم مبارک کشاده داشتی و فرد گرفتند در صبح بخاری از انس آمده که گرفت  
 عاقلش پرده رنگین و نقش که جانب خانه را پوشیده بود پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که این پرده را  
 دور کن که همیشه تصاویر این پرده عارض میشود در نماز مراد بتصاویر نقوش است با این پیش از حرمت تصاویر  
 بود و گفته اند که مراد پوشیدن جانب خانه بدانست که متاعی در جانب خانه داشت که بدان پوشیده بود و لالا  
 از ستر جداره یتاب نهی واقع شده است کذا قال الالبهری فی شرح مشکات و در مجمع البحار گفته که مثل حمل  
 عروس بر پا کرده بود زمین و نقش و امثال علم و تیر در حدیث متفق علیه از عائشه آمده که آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله وسلم جامه عله را پوشیده بود در نماز به علمای آن جامه نگاه کرد و چون از نماز فارغ شد جامه از تن بر کند  
 و فرمود این جامه را بی هم صحابی که جامه را پیش کش آورده بود برده کلیم او را برای من بیاورد که علمای این جا  
 در نماز را مشغول خاطر گردانید و از علو مقام شیخ و حضور فرمودند و در واقعیت از برای تعلیم است بود  
 و امدا علم و تیر حدیث آمده که در سلام با ناست دست کردی این هم دلیل است بر آنکه در نماز چشم نمی پوشید

کذا قالوا و پوشیده نماند که این احادیث دلالت ندانند مگر آنکه تعین عین ایم و استمرار بودی و نیز بجای لازم نمی آید  
استمرار و دوام کثرت چشم پس اگر مقصود آنست که در تمام نماز چشم پوشیده نبودی این دلالت تمام است اما  
ظاهر آنست که مقصود اثبات دوام کثرت چشم است که اصلا نمی بست و الله اعلم و چهار اختلاف است  
در کرامیت تعین عین نزد ما کرده است و بعضی گفته اند که حق آنست که اگر کسی از کشودن چشم در نماز فرقه  
و پریشانی حاصل شد و چنانکه در قبله وی چیزی باشد که شغل قلب شود مکره نیست تعین بلکه بهجت  
اوست باشد نظر بهوم و لائل که در ترغیب نگاه داشت حضور و خشوع و دل در شده اند و عدم ورود وی صریح از  
تعین عین الله اعلم و وصل در بیان او کار و دعوات که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعد صلوة بنمودند  
روایت است از ثوبان رضی الله عنه که گفت چون بر میگشت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از نماز میخیزد

و وصل  
در بیان او کار و  
دعوات بعد نماز

سلام میداد استغفار میکرد سه بار و میگفت اللهم انت السلام و منک السلام یا ذوالجلال و الاکرام  
و گفت عائشه رضی الله عنها بود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که نمی نشست مگر مقدار آنچه میگفت

اللهم انت السلام و منک السلام یا ذوالجلال و الاکرام روایت کرد این هر دو حدیث را مسلم و ابوداؤد  
کردن جاری از ام سلمه که گفت چون سلام میداد آنحضرت درنگ میکرد در جای خود اندکی و گمان میکردیم  
تا که این درنگ کردن برای آن بود که تا برگردد زمان پیش از آنکه در یا بنده ایشان را مردان و مردان  
نعم استمرار جلوس آنحضرت است صلی الله علیه و آله وسلم بر مهیت خود که پیش از سلام داشت مگر همین  
و بعد از آن بر میگشت گاهی بجانب است و گاهی بطرف چپ و گاهی اقبال می نمود بر اصحاب بوجه شریف  
خود و دعای میخواند و ذکر میکرد و گفته اند که اقبال بجانب قوم اکثر برای آن بودی که چیزی که از قرآن حکام  
نازل و وارد شدی بخواندی و بیان کردی و او حیه و او کار بعد از نماز بسیار آمده و در کتب احادیث که در فضیلت  
تصنیف یافته مذکور مثل حسن حسین جزی و او کار و او حکایت لازم نیست همه آنها همیشه خواهد بود بلکه هر چه خواهد شود  
کلا و بعضا باعث اعزاز فضیلت و اتباع سنت گردد و با معنی تصریح کرده است امام علی الدین نوری  
و در دعوت استماع و مانند آن و ظاهر آنست که فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز همین است  
نه آنکه هیچ دعوات و در جمیع اوقات مواظبت نموده و مانند در بعضی کتب چیزی هست که در کتب  
میگویند و در اصحاب هر که چیزی از این در وقتی شنیده عمل نموده و روایت کرده چنانکه در کتابه اعمال  
قرآن و بندوبات حال اینچنین است و باعث اختلاف نیز همین است و نیز گفته اند که از مذکور در ترغیب

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در خواندن اذکار و دعوات عمل آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم همان لازم نیاید  
 و الله اعلم و بعضی ادعیه و اذکار که مشهورند و مخفی و گفته در آن مذکورست در اینجا ذکر کرده میشود اول استغفار  
 سه بار این لفظ استغفر الله الذی لا اله الا هو الکی القیوم و اتوب الیه و در حدیث مسلم و ترمذی مطلق واقع  
 شده که چون سلام و ادعی استغفار کردی سه بار گفته شد مرا و نوحی را که امام اهل شام است کیفیت استغفار  
 چیست گفت میفرمود استغفر الله استغفر الله و بعضی فرموده اند ان استبعا و کنه و گویند که استغفار  
 بعد از نماز مومنین است که نماز از جمله گناهان باشد چنانکه از فرموده خدا که ایشان را مهید و یه گویند نقل میکنند که  
 میگویند هر که بعد از نماز که توحید خواند کار کرده و شهود و تعصبات که در ادای نماز واقع شده کافیست در سجده  
 استغفار و خود بعد از ورود دسته صحیح این گفتار ساقط است بعد از آن گفتی اللهم انت السلام و منک السلام  
 تبارکت یا ذی الجلال و الاکرام رواه مسلم و بعضی بعد از منک السلام و الیک یرجع السلام نیز زیاده کرده اند  
 و در او را دستاخی ازین نیز زیاده تر گویند همچنین بنا با السلام و او عطا دار السلام و در روایات صحیح نیامده  
 مگر همین قدر که ذکر الشیخ ابن حجر المکی فی شرح مشکوٰۃ و میگفت لا اله الا الله و حده لا شریک له لا اله الا الله  
 و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر اللهم لا مانع لما أعطیت و لا معطى لما سئلت و لا یغنی عنک الجهد و تکا المجد و هر دو  
 بیخ هم است یعنی بخت و غنی یا بیخه پدر کلان یعنی غنا و نسب و خدا بکار نمی آید عمل باید و بعضی بکسر جیم هم  
 خوانده اند یعنی کار فضل و رحمت است کوشش و اجتهاد علت نیست و گفته اند که کسر ضعیف است و مخفی  
 فتح است یعنی اول و گفتی لا اله الا الله و لا نعبد الا الله و لا نصلی و لا نعتمر الا الله و لا نؤمن الا الله  
 له الدین و لو کره الکافرون و لام نودی گفته که استغفار را مقدم دهم بر سایر انواع ذکر و آورده عقب سلام  
 و گفته اند بعد از وی اللهم انت السلام بعد از آن لا اله الا الله و حده تا قدیر کنه ذکر الشیخ ابن حجر المکی  
 شیوخنا فی الحدیث فی شرح مشکوٰۃ و در حدیث مسلم آمده که این ذکر را با عطا صوت می گفت و بعضی  
 عمل گفته اند که افضل در جمیع انواع اخلاص است در ذکر و دعاهم امام را و هم منقر و او جبر آنحضرت صلی  
 علیه و آله وسلم برای تعلیم بود و اگر در جای دیگر امام را مصلحت جبر و اعلان بود و بقصد تعلیم و اعلام  
 کند درست است بلکه مستحسن باشد و خواندن سجودات بعد از هر نماز نیز آمده است و این حدیث در فضیلت  
 صحت استغفار از غیر ذوات کبیره و شده مسؤدین است که قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب  
 الناس نیز به نقل الجمع ثمان و بعضی سوره اخلاص بکه سوره قل یا ایها الکافرون را نیز داخل

و در آنکه مدعی برات است از شرک که در معنی استفاده است یا مراد آیات متضمن معنی استفاده و تفویض و موکل  
شامل خودتین و امثال باقی نیز در مثل قول می سبحانه قل الحمد یک من هزارت ایشا طین قول می عزوجل انی  
تو کلت علی یا مدبری و بکم و قول می سبحانه وان یکاد الذین کفر والایه یا مراد یکی است مسوده است و در روایتی  
مسودتین تیر آمده ظاهر شکل و خواندن قل هو الله احد و بار بعد از هر تلاذ نیز آمده است و فضل عظیم دارد وصیت  
فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم معاذین جبل بارضی الله عنه که در عقب هر نماز گوید اللهم اعنی علی ذکرک  
و شکرک و حسن عبادتک فرمود و الله من دست می دادم ترا ای معاذینش که مکن خواندن این دعا را حسب  
هر نماز و این حدیث معروفست میان علماء و سلسلست بوالدانی لاجلک این فقیر نیز از طریق بعضی علماء  
این بدان شرف شده است و یکی از روای می مشهور که بعد از نماز صبح و نماز مغرب آمده است آنست که پیش  
از آنکه تکلم کند در روایت پیش از آنکه بگوید از نماز و دو ما کند یا باراده بار بگوید لا اله الا الله و حمد لا شریک له  
و لا اله و هو علی کل شیء قدیر و اثبات مسنات و محوسیات دفع درجات اثری عظیم دارد و مشهورترین او را و  
بعد از فرائض ذکر مستحبات است بکسر قاف و تشدید آن که نام این کلماتست که پی یکدگیری آید سبحان الله  
و الحمد لله و الله اکبر سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و سه بار تا می صد لاله الا الله و حمد  
لا شریک له الملك لله الحمد و هو علی کل شیء قدیر و راه مسلم و صد روایت دیگر از مسلم الله اکبر سی و چهار بار و بان  
صد تمام شود و در روایت دیگر سبحان الله بیست و پنج بار و الحمد لله بیست و پنج بار و الله اکبر بیست و پنج بار و  
لا اله الا الله بیست و پنج بار و در جامع الاصول گفتند که در روایتی نیز از زید بن ثابت آمده است که چون صحابه  
ماور شدند که بعد از هر نماز که تسبیح کنند سی و سه بار و تحمیدی سی و سه بار و تکبیری سی و سه بار و یکی از انصار را در آنجا  
نمودند که روی بادی بیگوید یا ایا اکره شتار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که تسبیح کنید بعد از هر نمازی  
و سه بار و تحمیدی و سه بار و تکبیری و سه بار گفت نعم گفت اگر هر کدام را بیست و پنج بار بگوید تسبیح با وظل  
این می سازند بهتر باشد و چون صباح شد آن انصاری بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خوابید  
را عرض داشت فرمود و همچنین کنید که آنرا میگوید چون با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مقرون گشت  
سنة شد در روایتی از بخاری سبحان الله و بعد از آنکه در روایتی دیگر در صحیح مسلم سبحان الله و بعد  
و الحمد لله بار و الله اکبر بار این مجموع سی و سه بار میشود بعضی از علماء گفته اند که این روایت  
همانا تفسیر بعضی از روایات است حدیث ابی هریره که تسبیح و تحمید و تکبیر و در کل صلوة طاعتی است

این تفسیر هم است چه مردان است که هر که باسی و سید گوید در احادیث و کتب مخصوص علیه گشته است  
 و در همین در توابع این معنی است که هر که از اجداد ما گوید اگر زید شود گناه آن اگر چه باشد مانند  
 کار باه نیز آمده است که ابوهریره گفت که آمدند از مهاجرین در حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 و گفتند یا رسول الله سبقت بر روز از اهل عناد و ثروت از مسلمانان بدرجات علا و نعیم مقیم فرمود چه سبب  
 گفتند خلا میکت ایشان چنانکه ما میکنم و روزه دارند چنانکه ما داریم و تصدق کنند ایشان و از ما ناید و بر ما ناید  
 گفتند و از ما ناید فرمود یا موزم شمارا پیر که اگر کنید شما از او چکس را آن نصیب نبود که شمار است بسجود و  
 و تکریم و تکریم و بر کل صلوة کما و کتین مرتبه پس خیر این از حدیث شنیدند و بدان عمل کردند و قرار باز با حضرت  
 آمدند و گفتند یا رسول الله یا ران ما که انخیا از شما شنیدند و بدان عمل کردند و برابر ما گشتند و برین عمل اکنون  
 چه کنیم فرمود چه توان کرد که فضل الله یوتیه من یشاء از حدیث عقلی شاکر بر خیر عا جلازم آید این  
 بحث در جای خود تحقیق یافته است و در بعضی احادیث آمده که چون قرار نکند دل شدند و همگین گشته فرمود  
 عم خرید و اندوگین نباشد که شما پانصد سال پیشتر از انخیا به بهشت در روید و این حدیث جزو حدیثی است که  
 در مشکات از ابی داؤد و از ابی سعید خدری آورده و این برای فقر و بیکاری است که قرار دارند و بحساب  
 و سوال نعیم دنیا موقوف نمایند و سابقیت قرار در دخول جنت منافات با فضیلت و رفعت درجات و کثرت  
 توابع اعمال انخیا ندارد و آنچه گویند که این مخصوص بقوارها برین است چنانکه در حدیث واقعت و در  
 بعضی احادیث مطلق قرار واقع شده و الله اعلم و این ورد مذکور وقت خواب رفتن نیز آمده و حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله وسلم نیز به نیت خود فاطمه زهرا و علی مرتضی رضی الله عنهما آموختی در سند امام احمد بر وقت  
 ام سلمه ثابت شده که آمد فاطمه بنانه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که می طلبید از آنحضرت خادم را  
 یعنی جاریه که خدمت کند آورده اند که دست مبارک وی رضی الله عنهما از بس آسیا گردانیدن و شپش زدن  
 آب کشیدن شوح بسته بود و رنگ روی مبارک وی از خیار جارب اذن و دو طعام نچتن تیره گشته و  
 چون آمد آنحضرت ز اور خانه یافت چون آمد پرسید که فاطمه بنت من برای چه آمده بود گفتند برای طلب  
 خادم آمده بود پس رفت آنحضرت بنانه فاطمه و نشست بر سر وی و گفت یا فاطمه خادم میطلبی خادم  
 خود نیز با فضل نیست و چون از جای بیاید خبر کن تا بدیم ترا پس از آن فرمود یا فاطمه محنت و شفقت  
 دنیا سهل است بهر طریق میگردد و یا فاطمه تقوی و بندگی کن خدا را و خدمت کن مرا این خانه خود را من تا

تاریخ

بجز می بیاورم که بهتر است از خادِم مسیح میکند خدا نماز و خواب در حق می و سه بار در هر یک گوی او را می و سه بار دیگر میگویی ای و چهار بار در راه بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و بعضی روایات آمده که یکی از آنها لایق التعمین است و چهار بار در روایت دیگر از صحیحین از علی و فاطمه رضی الله عنهما آمده که هر دو خطاب فرموده و تعلیم نموده است بعد از آن علی و فاطمه این و در راه هرگز از دست نماند و فرمود علی مرتضی که از آنگاه که این از حضرت شنیدم از من هرگز فوت نشد و در لیلیه صفین تا آخر شب بیاد من آمد و بخوانم دیگر این تعلیم کرد که چون بگذری نماز صبح را بگویی لا اله الا الله و حده لا شریک له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدير و بار بعد از نماز مغرب نیز در بار چنانکه گذشت دیگر از مشاهیر او را که بعد از نماز فرض خواند آیه الکرسی است چنانکه در سنن نسائی آورده و طبرانی مثل هو و الله حدیث نیز زیاد کرده و در این حدیث را جامعتی دیگر از حفاظ روایت کرده و تصحیح نموده اند و این بخاری چنانکه عادت اوست از افراط و ببادت بحکم بر حدیث بوضع بی تحقیق این را در موضوعات آورده و حفاظ بروی این جهت طعن کرده اند و در معجم طبرانی آمده است من قرأ آیه الکرسی فی دبر الصلوة المكتوبة کان فی ذمة الله الی الاخری هر که بخواند آیه الکرسی بعد از نماز فرض باشد در پناه خدای و در عهد امان وی تا نماز آینده و این را جامعتی از صحابه روایت کرده از آنجا که امیر المؤمنین علی است رضی الله عنه و در مشکوٰۃ حدیث امیر المؤمنین علی را اینچنین آورده که گفت شنیدم پیغمبر خدا را صلوات الله علیه و آله و سلم که گفت بر چوبهای این بنبره که بخواند آیه الکرسی را بعد از هر نماز منع نکند او را از در آمدن بهشت مگر موتی شریکست موت برای دخول جنت که بغیر از وی بخت ستوان رفت و هر که بخواند او را هنگامی که خواب رود این گرواند او را خدا شالی بر سرای وی و سرای همسایه و اهل چند سرای دیگر که گرد پای او نیند رواه البیهقی فی شعب لایان و قال اسناد ضعیف و هم از امیر المؤمنین علی مرتضی آمده که فرمود سیدایات قرآنی الله لا اله الا هو الی القیوم است و حدیث بخاری از ابی هریره در فضیلت آیه الکرسی که در وی صدق و چون مذکور شده معروفست تشبیه بدانکه احادیث در باب اشیا متعدده واقع شده که بعد از نماز بخواند چنانکه در مذکور آیه الکرسی و محقات و جزآن و مراد بجدیت اتصال نماز نیست بی فصل که آن محال است بلکه مراد عدم فصل است بجزیکه در عرف اشتغال بدان از جنس اعراض و نسیان و تشافل بجز ذکر و دعا نشوند و اگر سکون بعد کثرت عرفی تر سدیتر ضرر ندارد و پس بعد از فراغ از نماز هر چه بر وجه مذکور بخواند مستحب او و در روایت مانده که اشتغال نشد رابته بعد از فرض موجب فصل میان فرض و اذکار و اذعیه مذکوره





متعلق است باخبار و ابلغ جائز نیست با اتفاق اما افعال چه در نماز چه در غیر آن اختلاف است مختارند و اهل حق  
 جواز است و در حقیقت آن متضمن حکمت بالغة الهی عزتانه است در باعینیت تشریح احکام و دریافت سعادت  
 اقتدای پیغمبر علیه الصلوة والسلام و مجرد تشریح حکمت نیست زیرا که تشریح بی آن ممکن است چنانکه کسی ببرد که سو  
 کند سجده سهو بروی لازم است چنانکه در صورت شک بیاید ولیکن این نکته باضمیمه دریافت سعادت اقتدا  
 تام میشود و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فراموشی داده میشود من تأسهت که در آنم آنچه در خبر و جزای آن  
 شروع گردد و صاحب مغز السعادت گفت که در پنج موضع مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سهو در  
 در نماز در جمیع عمر و غیر ازین ثابت نشده اول نماز ظهر بود که در تشهد اول بنیست و برخواست چون تمام کرد نماز  
 را دو سجده کرد دستر سلام داد دوم آنکه در کینوبت دیگر در رکعت دوم از نماز پیشین یا پسین سلام داد و سخن گفت  
 بعد از آن یا ذکر و آتام فرمود و بعد از سلام دو سجده کرد و بعد از دو سجده دیگر باز سلام داد و در حدیث سجده سهو بعد از  
 سلام بعد از این با حدیث ذوالیدین گویند که نام صحابی است و از حضرت پرسید که کوتاه شد نماز یا فراموش کردی  
 یا رسول الله فرمود هیچ کدام نبود و در حدیث دو اشکال است یکی آنکه این اخبار است برخلاف واقع و اجتماع  
 دارند بر عدم جواز سهو در اقوال و افعال و خلاف در افعال است و اشکال دیگر در وقوع تکلم و افعال دیگر سنا فی صلوة  
 یا آتام صلوة و عدم یقینا ف و جواب از اشکال اول آنست که مراد این است که در اعتقاد من تخمین است نفس الامر  
 و این نیز صادق است بلا شبهه یا کما قیت از عدم شعور پس گویا گفت شعور ندارم و این نیز صادق است تا آنکه  
 و جواب از اشکال ثانی آنکه تکلم و ایقان بنیاتی بطریق سهو مفسد نیست و منع جواز بنا و عدم یقینا ف نمیکند زیرا  
 نماند که این مذهب حقیقه که نسیان عند نیست در نماز جاری نیگردد و ایشان گویند که این قضیه پیش از نسخ کلام  
 در صلوة بود و تحقیق آنست که بعد از آن است و بعضی میگویند که این گفت گویا یا بودن بقول و این سخن در وقت  
 بعد است و نیز گویند که این قضیه برخلاف قیاس بود پس مقصود برود باشد و در شرح کثیر الدقائق مسیح البحر الرکن  
 گفته که لا جوابی شافعی ازین اشکال یا قتم و مذهب امام احمد آنست که کلام عابد و مسلط است مگر آنکه امام  
 تکلم بسای مصلحت نماز کند چنانکه گمان نبود که وی تمام کرده است نماز را بعد از آن معلوم شد که تمام نشده است  
 پس تمام کند و این نیز از تکلم ذی الیدین است و بعضی صحابه جوابی شود کلام در حدیث و از است و شیخ ابن  
 حجر در شرح بخاری استیغافی آن کرده است سوم بگرد نماز که در نماز بیرون آمد یک رکعت مانده بود چون  
 از مسجد بیرون رفتند بگردن جبار رضی الله عنهما از حدیث آنحضرت بیرون آمد و گفت یا رسول الله یک رکعت

فراموش کردن این سجدت کج کرد و بلال را فرمود تا قامت کرد یک رکعت که فراموش کرده بود بگذارد و سلام داد و باز گشت و در حدیث ذکر سجده مسکوت عنده است شاید که مقام اقتضای آن نگردد و نزد شافعی سجده سهو واجب نیست بلکه سنت است و شنی گفته که نزد بعضی از خفیه نیز سنت است و در شرح ابن الهمام از بعضی خفیه نقل کرده است که گفته است سنت است نزد عامه اصحاب و ائمه علم رایج نوبت دیگر نماز ظهر گذارد و یک رکعت زیاده کرد صحاب گفتند در نماز یک رکعت زیاده شد فرمود از چه سبب گفتند بیخ رکعت گذاردی انگاه دو سجده کرد سهوا و سلام داد و بان اقتضای کرد و در آخر این حدیث است که انا انما نبشیرکم انکم انتمون بالحديث و در حدیث خفیه تفصیل در صورت مذکور است در قده خامس نیز یک نوبت دیگر نماز عصر یا سه رکعت نماز گذارد و بخانه ترا فرمود صحابیه در عقب شدند و اعلام کردند بسجده بازگشت و یک رکعت بگذارد و سلام داد و بعد از سلام دو سجده کرد و دوم بار سلام داد درین پنج موضع سهو فرمود و بجهت ان مواضع دیگر را غیر این مواضع خمس از ان قیاس کرده اند و ائمه ظاهری که امام اهل طواهم است و اصحاب طواهم قومی اند که بعمل طواهم مخصوص گفتند غیر مخصوص ابران قیاس نکنند و قیاس اشکر باشند بیگویند سجده کنند الا درین پنج موضع که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم سجده کرد و در غیر این مواضع اگر سهو کند سجده نکند و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در بعضی مواضع سجده سهو پیش از سلام کرد و در بعضی بعد از سلام چنانکه از سیاق احادیث معلوم گشت امام کاتب جمیع را پیش از سلام میکند ترجیح احادیث وارده در بیاب یا بادعای ناسخت و امام ابو خفیه جمیع را بعد از سلام میکند ترجیح این حدیث بر اعدای آن در کتب سنت از عبد الله بن مسعود آمده که سجده کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بعد از سلام ما بعدی نبی که روایت کرد ابو داؤد و ابن ماجه و احمد و عبد الرزاق از ثوبان که پیغمبر فرمود صلی الله علیه و آله وسلم کفل سهو سجدتان بعد ما یسلم و قول اقوی است از فضل چنانکه در اصول فقہ اثبات یافته است خصوصاً نزد تعارضن فعلین یا قیاس چنانکه مذہب ایشان آنست از رجوع قیاس نزد تعارضن حدیثین زیرا که سهو مکرر نمی شود پس از سلام باید کرد تا اگر سهو از سلام هم واقع شد تمبر کرده شود بیان کذا قال الشیخ و غیر گفته که قول سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود و عمار بن یاسر و ابن عباس ابن الزبیر رضوان الله علیهم اجمعین اما شک در نماز آنحضرت را هرگز نبود و این طریق که در ترفداً قدره نیاید که چند رکعت گذارده و هیچ جانب جزم نتواند نمود و در صورت نسیان جزم دارد بیکبار اگر چه خلاف واقع است اما او را مقرر نمیدانند و البته آنچه واقع و نفس الامر است یادش میدادند و در حدیث

در

شک و تردد و تیر است و آنچه جهت غلبه و استواری و توجه نگاه به نیسان از حضرت و می عملی الله علیه و آله و سلم  
 بوجود آمده اما شک بوجود نیامده و میفرمود که آن از شیطان است چنانکه در حدیث متفق علیه که نایب هر چه است  
 آمده که فرمود چون نماز کند یکی از شما می آید او را شیطان پس تبیس و تخیل میکند بروی و در لباس اشباه  
 می اندازد تا آنکه در نمی یابد که چند گزاشده است و اگر چه آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم شک در نماز هرگز واقع نشد  
 ولیکن برای تعلیم حکم آن امر است را میفرمود که اگر کسی در شک افتد و درینا بد که سه رکعت گذارده یا چهار مثلا باید که  
 بنا بر یقین نهد و شک را اعتبار نکند و مقتضای آن تردد و قرار دهد درین صورت بر آن که سه گذارده است چه  
 گذاردن سه یقین است اگر چهار گذارده باشد سجده سهو کند و امام ابو حنیفه رحمه الله علیه میگوید که توی کند  
 و بهر جانب که ظن غالب بود بنا بر آن نهد خواه باطل بود یا اکثر و اگر ظن غالب بر یک جانب بود یقینا بر یقین  
 کند و بعضی مردم درین حکم برین امام اجل ظن کرده اند که خلاف حدیث گفته که حاکم است بنا بر عقل و نشسته  
 که بنا بر ظن غالب اصلی مقررات در شرع که در حدیث آنرا طری کرده چنانکه در اشباه قبله و جز آن نیز در همین  
 از ابن مسعود آمده که پیغمبر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اذ انشک صدکم ظمیر الصواب و یقیم علیه کذا و عدده

و در جامع الاصول از ابن مسعود روایت نسائی می آرد و هم فی صلوة ظمیر الصواب ثم یسجد سجدة من بعد  
 ما یفرغ وهو جالس ترمذی گفته که بعضی از علم در صورت شک گویند عاده کند تا از استی و مذموب امام  
 است اگر اول بار در شک افتاده است یعنی شک عاده او نشده است عاده کند و لا تجوی نماید و اگر بعد از  
 توی غلبه ظن در یک جانب یقینا بر عقل نهد و امام محمد در موطای گفته که آثار در باب توی غالب ظن  
 است و میگوید اگر اینچنین نکند دیگر نجات از سهو و شک مشوار افتد و عاده در صورت کثرت شک اعتبار  
 آن حرجی تمام است و امام شافعی و امام مالک و امام احمد رحمهم الله میگویند مطلقا خواه ظن غالب بر یک جانب  
 اقتضای هر دو جانب برابر بود بنا بر یقین نهد و در شرح مشکات تحقیق این کرده شده است قدر وصل  
 در سجده تلاوت اختلاف کرده اند علما در حکم سجده تلاوت آمده ما براتند که واجب است و امام مالک و شافعی  
 بر آنند که سنت است و فعل آن افضل است از ترک است و در روایتی از امام احمد نیز واجب است اگر در نماز  
 باشد و غیر آن واجب نیست محبت آیات و احادیث است که در ذم ترک آن واقع شده و تاکید و بنا لغو  
 که در امامی آن در رد یافته و نیز گویند که سجده جزو صلوة است که محبت تخیف اقتضای بر آن کرده شده  
 باشد چنانکه در قیام نماز جایزه ولیکن چون دلائل آن قطعی نبود بوجوب قائل شدیم و تمسک آنکه دیگر

صواب

تحدیث نزدین ثابت است که گفت سوره و البقره را نزد آنحضرت خوانند سجده کرده و جوابش آنست که در جواب صحابه  
 طاعت علی النورسیت شاید که وقت دیگر کرده باشد و نیز تواند که قرات در وقت کرده و اقصیه باشد  
 با سجده نکردن بجهت بیان جهات غیر این مخصوص بسجده و البقره باشد که در وی اختلاف است و الله اعلم و  
 طهارت شرط است در سجده طاعت و از آن جهت خلانی در آن منقول نشده الا در روایتی از ابن عمر رضی الله  
 عنهما آمده که بی وضو نیز سجد و بی سجی از علماء دین حکم پراه موافقت وی زرقه الاشعری و بهی باستان صحیح  
 از ابن عمر روایت کرده که گفت سجده کنند و دیگر بر طهارت و مسح کرده شده است میان این دو روایت  
 که در او طهارت کبری است با ثانی در حالت اختیار است و اول نزد ضرورت و نیز گویند که گاهی شمس در سجد  
 سیرفت و اثناتی بسجده میکرد و نیز بجهت قبله بی وضو میگذاشت و بعضی سلف برین هم رفته اند که سجده طاعت  
 واجب نیست مگر بر سماع نه بر سائل یعنی اگر اتفاقاً بی قصد آیه سجده گوش کسی رسید سجده واجب نگردد و بعضی  
 گویند اگر قاری سجده کرد بر سماع نیز واجب نگردد گو یا قاری حکم امام دارد نسبت به سماع و این را از امام مالک  
 نیز روایت کرده اند و بعضی گفته اند که واجب بر تقدیری است که قاری قصد قرات کند نه بر قصد قصد  
 حکایت چنانکه قصه جوانان میخوانند و فهمیب با و ذمیب جمهور آمده آنست که واجب است بر قاری و بر سماع مطلقاً  
 بشرط صلوة و هو التمام و نه ما پیش از سجده و بعد از سجده بگیر گویند و هر دو مندوب است نه واجب و روی  
 از ابن مسعود چنین است و نزد بعضی سلام هم هست اما تشهد نزد ریحکس نیست و اگر بایستد بسجده بعد اولی  
 و افضل باشد تسبیح این سجده همان تسبیح سجده نماز است بحان ربی الا علی زیرا که نماز افضل احوال و ارفع  
 حال است پس تسبیح سجده وی افضل و ارفع باشد و اگر سجده تلاوت در نماز اقتد بیشک این تسبیح که خصوصاً  
 نزد خفیه و علامه سجده نماز نمیکند اولی خواهد بود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم گفتی سجده و جی للذی خلقه  
 و صور و خلق سمع و بصره بقره و قوته و در حدیث ترمذی و ابی داؤد و نسائی آمده که می گفت این را در سجده  
 قرآن در شب و گفت در حدیث حسن صحیح و بعضی گفته اند این دعا بخواند ربانی طلت لغنی عفرنی و نیز نزد بعضی  
 سبحان سبحان سبحان و در بنا لمضولاً و در قرآن این را از ساجدان حکایت کرده که نزد تلاوت سجده میکنند  
 و این چنین میگویند و بسا بودی که در سجده این دعا خواندی و فرمودی اللهم احطط عنی بها و در او گفته  
 بها اجر او اعطها لی عندک ذخر و اقبلها منی کما تعبت من عندک داؤد و ترمذی از ابن عباس آورده که  
 مردی بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمده و گفت که شب منواب دیدم که در پس رختی نماز میکردم

در حدیث

و چون سجده کردم درخت نیز در سجده آمد و این دعا بخواند و گفت ابن عباس پس خواند آنحضرت آیه سجده را  
 و سجده کرد و بخواند این دعا را که اگر در خواب بیند و از درخت نقل کرد قال الترمذی هذا حدیث غریب در حدیث  
 بخاری از ابن عباس آمده که گفت سجده کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسوره نجم که در آخر آیه سجده  
 وارد و سجده کرد و نداوی صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان و کافران و جن و انس مراد همین جن و انس باشند  
 که درین مجلس حاضر بودند بطریق تکریم و تاکید تا هر که بر روی زمین از آدمیان و پریان بود و الله اعلم و گفته اند  
 که سجده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت امتثال اطاعتی تعالی بود بسجود و شکر گذاری نعم عظیمه و  
 سجده که حدود اند در اول سوره و سجده مسلمانان بجهت متابعت آنحضرت در امتثال امر و ایاتان شکر و  
 سجده مشرکان بجهت استماع اسرار الهیه ایشان بود از لایق و غری که درین سوره مذکورند بجهت ظهور عظمت  
 و سلطان کبریا و جبروت الهی تعالی شان و سطوع انوار عظمت و عزت صدق و حقانیت حضرت رسالت  
 پناهی صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه تاب و طاقت اختیار ایشان باطل شد و اثر سجود و انکار اشکبار  
 محو و منحل گشت مگر از آن کسیکه اشقی و اطمعی قوم بود که کنی از خاک برگرفت و برجهت زینت خود زد و  
 اینقدر پس است و آن یکی از اشقیای قریش بود که بجهت زینت و درینجا قصه هست از وضع زیاد و دعوات  
 ایشان که بعضی از اباب سیر و توایح که مولفند بذكر غرائب و اعجاب قصص آورده اند و علمای محدثین  
 حکم بوضع آن کرده و رد و ابطال آن نموده اند و آن ایست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزد ذکر  
 اسلماوات و غری و مناجات مع ایشان کرد و گفت تلك الخرافة العلی و ان شعاعتمن ترحمی فان  
 بر زبان آنحضرت رفت یا شیطان با و از بلند شباه صوت شریف آنها از پیش خود خواند و مشرکان از آن  
 و سجده مشرکان از بجهت بود گفت اکنون محمد مع الله ما کردار ابادی نزامی نماند ما میداریم که خالق محیی و  
 علیم قدیم رفاق یکی ستون تبارن شعاعی ماند و محمد خود اثبات شعاعت برای ایشان کرد پس جبرئیل آمد  
 و خبر داد آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم با لغای شیطان پس عکین شد آنحضرت پس نزول کرد بر او  
 تسلی وی این آیه و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذ انتمی الغی الشیطان فی انسیة فینسخ الله  
 الشیطان ثم یحکم الله آیه و الله علیم حکیم و این قصه حقا و نقلا باطل موضوع است و هر این آیه را تفسیر  
 دیگر است که نیست در وی ذکر این قصه و الله اعلم و وصل در سجده شکر با کلام اختلاف کرده اند در سجده  
 و هر کفایت صلوة کند یا جاز و مسنون است و جنادات و موجب تقرب بجناب الهی است یا نه نزد بعضی

در حدیث غریب

است و در اصل به باقی التشریح و نزدیکیه جائز و مستون و از بعضی خفیه تکلم کرده اند که جائز است مع  
و تفصیل کلام آنکه سجده در غایب نماز بر چند قسم است یکی سجده سهواست و آن خود در حکم سجده نماز است دیگر  
سجده تلاوت است و در آن خلائی نیست و دیگر سجده مناجات است بعد از نماز و هر از کلام اکثرین است  
که این نیز مکرر است و دیگر سجده شکر است بر حصول نعمت و اندفاع بلیت موردیجا اختلاف است نزد امام  
شافعی سنت است و قول امام احمد و ابی یوسف نیز همین است و احادیث آثار و درین باب بسیار آمده چنانکه  
مذکور گرد و نزد امام ابو حنیفه و مالک سنت نیست بلکه مکروه است و ایشان گویند نعم الهی تعالی غیر متناهی  
است و بنده عاجز است از ادای شکر آن پس تکلیف بدان اگر چه بطریق سنت و استحباب بود مودی  
بشکلیف مالا یطاق باشد گویند مراد بسجود که در باب الشکر نعمت در احادیث واقع است نماز است که تعبیر از آن  
بسجده کرد دنیا منومنست ولیکن آنها که قائلند بدان مراد نعمت عظیمه دارند که گاه بوجه آید و در سنت  
نیز همچنین واقع است نه هر نعمت و گویند اراده نماز از سجده خلاف ظاهر است و چون از بعضی خلفای شریفین  
بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فعل این سجده ماثورا است قول قیسخ درست نباشد و یک  
قسم دیگر است که آنرا سجده تحیت گویند و در بعضی روایات قهیه رخصت در آن واقع شده شمار کراهت در  
است و در سند امام احمد و جامع ترمذی و سنن ابی داؤد از ابی بکر رضی الله عنه آمده است که چون می آمد حضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم پییزی که خوشحال می ساخت بر روی می افتاد سجده گفته مر خدا را بجهت شکر کردن  
سزاوار و جل و از انس نیز نقل این آمده و بیقی با سند صحیح روایت کرده که چون کتوب امیر المومنین علی رضی  
الله عنه از زمین رسید متضمن آنکه قبیله همدان اسلام آورد در ساعت حضرت رسالت پناه عطا الله علیه و آله  
و سلم سجده شکر بجا آورد و عاگرد بران قبیله و گفت السلام علی همدان السلام علی همدان و عبد الرحمن  
بن حوف رضی الله عنه روایت میکند که چون بشارت ربانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید که هر که  
بجبار صلوة بر تو فرستد خدا تعالی بروی ده صلوة فرستد هر که بجبار سلام کند خدا تعالی بروی ده سلام  
فرستد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در ساعت شکر این نعمت گذارد و سجده کرد و بنجایت طویل کرد و چنانکه بننده  
گمان برد که روح پاکش بر آسمان رفت و از بدن انسانی پذیرفت و کبار شخصی کوتاه بالای پیغمبر صلی الله علیه و آله  
ناقص خلقت مابعد سجده شکر کرد و جز این نیز در حدیث آمده و در صحیح غیر آمده که چون روز بعد سر ابو جهل لعین با  
آوردند آنحضرت سجده کرد و فرمودات فرعون در آلامت و در روایت دیگر آمده است که در رکعت گذارد و این

تا نظر در صحت و قبول مجدد همیشه نماز چنانکه امام ابوحنیفه و امام مالک کرده اند در آن آمده که چون کعب بن مالک  
 بر اشارت تو به حق بوی رسید سجده شکر کرد و وی از کبار صحابه و شعراء اسلام است و یکی از ان سیدین است  
 کرده بودند از غزوه تبوک و توبه و رجوع بر حمت کرد و پروردگار تعالی بر ایشان چنانکه منطوق قرآن عظیم است  
 و علی شمشادین خلفوا حتی افاضوا علیهم الارض با رجبت و ساقط علیهم انفسهم الایة و این قصه در  
 و راز است و از احاسن قصص است در شرح سفر السعادت از آن ذکر کردیم فلیطلب همه و امیر المؤمنین ابو بکر  
 صدیق چون خبر قتل سید کذاب بشنید سجده شکر کرد و قصه وی مشهور است و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه  
 چون ذوالشعبه را که از رؤسای ارج بود در میان قتل برید سجده شکر کرد و قصه وی و حال خوارج نیز در کتب  
 سعادت و میر ذکر است چیزی از آن نیز در شرح سفر السعادت و شرح شکایه ذکر کرده شده است و  
 در ذکر نماز جمعه مشهور در جمعه غم سیم و سکون سیم و ضم است و سیوطی بفتح سیم نیز گفته از زجاج که آن نیز حکایت  
 کرده و در قرآن مجید قرارت سببه بضم سیم است و سکون از شواذ است و این روز را در جاهلیت عروبیه بفتح سین  
 و ضم یاء و بار نوحه میخواندند و بعد اسم سلامت بجهت اجتماع ناس در وی بردی نماز گذاشتند و تحقیق  
 است که عروبیه نام قدیم است در جاهلیت و هم از جاهلیت تغییر داده اند بجهت بجهت اجتماع آفرینش در و  
 با بجهت آنکه صبح و تمام شد پیدایش آدم در وی چنانکه سائر ایام هفته را تغییر دادند فائده و نامهای قدیم  
 هفته این بود اول اهلون چهار بار مونس عروبیه و این روز در زمان جاهلیت نیز شرفی داشت و در اسلام  
 بمصائل و خصائص امتیازی دیگر یافت و در حدیث آمده است که گمراه گردانید خدا تعالی از روز جمعه کسانی  
 را که بود پیش از ما را و پیوسته و نصاری اند و بود در پیوسته و نصاری را از روز احد یعنی یکشنبه  
 پس آوردند و پس از آنکه با ما پیوسته اند و ما را بر فرجه و گمراه گردانید پیوسته و نصاری را از روز جمعه به آنکه  
 هر که در ایشان را عبادت کردن درین روز و اجتماع نمودن و زودی بعبادت و شکر نعمت پس مخالفت کردند  
 و تر و زدنند با آفتند و اختیار کردند پیوسته در بدل وی شنبه را و تعطیل نمودند باینکه روز انتهای آفرینش است  
 و بعد فراغ صانعست از شغل آفرینش پس خلق را نیز باید از شواغل اعراض نموده بعبادت مشغول شوند و قصد  
 نصاری که در یکشنبه که وقت ابتدای آفرینش است پس این روز شرافت است به تعظیم و شکر نعمت و ایجاب  
 عبادت و اکثر آنست که فرض نگردانید بر ایشان روز جمعه علی التبعین بلکه اگر کرد با استخراج و تعیین آن بگویند  
 خود که در یابد که آن روز که ام است پس با قصد پیوسته در شنبه را و نصاری روز یکشنبه را بطلان که مذکور شد و همین

و یک

و یکشنبه



قیاس و سوادیه مسلمانان بجهت نزد منی گفته اند یکی آنکه فرض گردانیده شد بر ایشان مجبور و لو کرده شدند بدان  
 بقول وی سبحانه یا ایها الذین آمنوا اذنوا لودی للصلوة من یوم الجمعة فاسجدوا و پایت نمود و گمراه نگردانید  
 بآب و ترو و تعطیل دیگر اگر راه نمود ایشان را بگریختن و اصابت این روز بفرجه و اجتهاد و گفتند که الله تعالی خلق کرد  
 ایشان را برای عبادت و چون خلق وی در روز جمعه است پس عبادت در او اولی و انبب باشد و نیز در سایر  
 ایام چیزی پیدا کرد که منفع شود انسان بدان در روز جمعه پیدا کرد ذات او را و شکر نعمت و جو داد اولی و احری  
 بود شکر بر نعمت های خارج از ذات و ظاهر در نیامنی اولست بکه در باب پیود و نصاری نیز و لیکن این عجز  
 صحیح بخاری گفت که جمیع گشتند انصار در مدینه پیش از قیوم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم پیش  
 از نزول قرآن بدان و گفتند چون پیود و نصاری را روزی است که در وی جمیع میشوند در هر هفته برای عبادت  
 ما نیز بگردانیم روزی را که جمیع شویم در وی و ذکر کنیم مولی تعالی را و نماز بگذاریم در وی و بجا آریم و طیفه بشکر و  
 عبادت را پس یوم العروبه را که نام قدیم روز جمعه است تعیین کردند برای آن اگر چه باین خصوصیات که در  
 نماز جمعه است نبود بعد از آنزل شدن قرآن باین خصوصیات و اینقدر در مقصود کافیت قدر بود در حدیث  
 اوس بن اویس آمده است که آنحضرت فرمود که از جمله بهترین ایام شایم عبادت و این حدیث معلوم میشود  
 که افضل ایام بسیارند مثل عرفة و حیدرین و اشال آن در روز جمعه یکی از جمله آنهاست و اختلاف است علما  
 را در روز جمعه و عرفة که کدام یکی ازین افضل است بعضی گفته اند که روز جمعه افضل ایام است و بعضی  
 افضل ایام است و این سخن محصله ندارد نزد مامل و همچنین اختلاف دارند در شب قدر و شب جمعه امام احمد فرمود  
 رحمة الله علیه که شب جمعه افضل است زیرا که طوق آنحضرت در رم آمده و شب جمعه در آمد و در ایام ما بود  
 چنانکه در باب ولادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میاید اشارت الله تعالی و در حدیث دیگر آمده است که  
 سیدالایام یوم الجمعة جمیع شدند در وی خلق عالم و پیدا کرده شد آدم علیه السلام در روز جمعه و در آورده شد در  
 در روز جمعه و بر آورده شد از بهشت و فرود آمده شد بر زمین در روز جمعه و مرده آدم در روز جمعه و درین  
 بر پا شود قیامت و در وقت نغمه در وقت صبحه مقصود ذکر وقوع امور عظام است که وقوع دارد درین روز  
 بجهت آنکه فرود آمدن و بیرون آمدن وی درین عالم متضمن حکمت است که مصلحت آن از دایره امکان  
 بیرون است و صحت موصول است بکلیت در باب العزة بل جلاله و قیام ساعت موصول است بجهت عبادت و  
 ظهور بر احدی قتلک تعالی و خاصت و خصائل ایام جمعه بسیار است یکی آنست که در وی ساعتی است

و ذکر کرد در این نهم  
 و فضائل او

له هر چه بنده در وی از خدا بخواند یا بگوید و صلوات بر او و صحابه و تابعین و من بعدهم درین ساعت مخلوق است  
 بر دو قول بعضی میگویند که آن از خواص زمان کرامت نشان رسالت بود و بعد از وی مرفوع شد این  
 قول مردود است و از ابو هریره رضی الله عنہم پرسیدند که قومی میگویند که آن ساعت روز جمعه که مستجاب  
 بود در وی دعا پر داشته شد ابو هریره فرمود دروغ گفت هر که آنرا گفت آن ساعت موجود است الا آن که در  
 جمعه قول دوم و آن صحیح است که چنانچه در زمان آنحضرت بود همچنان درین وقت نیز باقی است و درینجا نیز  
 دو قول واقع شده جمعی میگویند که آن ساعت را درین وقت بهم گذاشته و منجی داشته اند در روز جمعه نظیر  
 شب قدر و در عشر آخره اکثر است که تعیین است و درینجا اقوال متعدد و زیادہ برسی قول آمده و شیخ ابن حجر  
 عسقلانی در شرح صحیح بخاری نقل نموده و نسبت آن بقائلین آن اقوال ذکر کرده و او را آن آورده و صحیح  
 و تضعیف و رفع و وقف آن بیان کرده و در آن تطبیق نموده است و ما در شرح سفر السعادت آنرا تکرار کرده ایم  
 و ازجمله اقوال دو قول است اول آنکه از جلوس امام است بر منبر تا تمام شدن نماز دوم آنکه آن ساعتی است از روز و باقی آن  
 است علماء در ترجیح یکی ازین قول بر دیگری اکثر ترجیح قول آخر کرده اند و احادیث و درود در آن تقویہ نمایند فرموده و  
 و صحاح سفر السعادت گفته که در سن سید بن منصور با سنا و صحیح از ابی سلمه بن عبدالرحمن بن حجاج آمده است که جماعتی از  
 صحابه جمع شدند و در تعیین آن ساعت بحث کردند و از آن مجلسی خواستند کسی ایشان اختلاف نکند در آن آن ساعت آنروز  
 و از خاطر زهر ارضی آمدند که میگذشت خادم خود را در آخر روز جمعه تا نظر کند و خبردار کند او را با آن ساعت چون  
 خبر میکرد مشغول میشد وی رضی الله عنہما بعد از دروایتی وقت غروب آمد و الله اعلم دیگر از جمله مضامین آنکه  
 در روایتان بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم درین روز بتمام اجابت و قبول میرسد دیگر آنکه در وی نماز  
 است که اعظم فروع اسلام است و تمام آن در آن موجب ختم بر قلوب نوشتن از جمله مناقحان است و غسل  
 در وی سنت مکتوبه است و نزهت جمعی واجب تطیب استیباک و تجمل ثیاب در وی مستحب از ایام دیگر و تجسس  
 یعنی خوشبوی کردن آن مستحب است درین روز نزد جمعی از علماء رصلاوة ناقله در وقت استوار کرده نیست  
 روز جمعه و ابو قتاده رضی الله عنہ گفت که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمی کرد از نماز در نیمه روز الا روز جمعه  
 و فرمود و در آنوقت می افزود نماز را روز جمعه و از آن است که بسیاری از اهل فجر و فشق در روز جمعه و شب  
 جمعه از هر کتاب معاصی مجتنب می شوند از جهت ظهور آثار رحمت در وی و این روز شمار است که برای تضرع  
 در حاجات را و فریت او بر سایر ایام چون عزیت شهر رمضان است بر سایر شهور و ساعت اجابت درین روز

نقلها

مانند شب قدر است در رمضان در روز جمعه عیدی است در مسلمانان که در هر هفته ذکر میشود و در حدیث مرفوع آمده که  
 یوم الجمعة نیدا الایام واعطیها خداوند من یوم الماسی و یوم العطر و هر که پایده رود برای نماز جمعه ثواب یکسال  
 نماز و روزه بیاید و این روز کفر سیاست و آسانها و دنیا و کوهها و دریاها و مجموع خلایق در روز جمعه می ترسند  
 بجهت علی که محتسالی بنشیده است ایشان را بوقوع قیامت در آن الا من و انس که پرده بردوی دل ایشان فرو  
 اندر برای قیام تکلیف و ایمان بعین مبروح مومنان نزدیک میشوند درین روز تصور خویش و نایران درامی شناس  
 شناختی نیاده بر سایر ایام و در بعضی روایات آمده که این شناخت در اول روز بیشتر است از آنرا آن و لهذا زیارت  
 قیوم درین روز مستحب تر است و عادت در حرمین شریفین هم برین است و روزه داشتن روز جمعه علی انفرادیست  
 اکثر علما کرده است که روز جمعه است و روز جمعه صوم کرده است و رعایت است از امام ابوحنیفه ظاهر بلکه  
 در عمده علیها که کرده نیست و این روز مخصوص است باجماع مومنان برای دعا و ذکر بطریق و خوب در  
 خطبه و خطبه در حدیث است و وارد شده است که اجماع میکنند در شب جمعه ارواح ذکره ابن القیم فی کتاب  
 الهدی چنانکه تخصیص روز جمعه بصیام نزد اکثر علما کرده است همچنین تخصیص شب جمعه بقیام و طلای برای این  
 وجه گفته اند که تا تمام است و ظاهر نزد این مسکین آنست که این اشارت است بلکه طالبه باید که همیشه مشغول بطلای  
 و عبادت باشد تخصیص بعضی اوقات اگر چه متبرک باشد چیزی نیست و در فضل موت در روز جمعه و شب آن  
 از عذاب قبر آثار وارد شده سیوطی در مجمع الجوامع از حدیث احمد و بیہقی آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم با من مسلم موت یوم الجمعة اولیة الجنة الاوقاه الله فنه القبر و همچنین از شیرازی در القاب از ابن عمر و از ابوالفتح  
 در حلیه از جابر آورده کسیکه میرد در روز جمعه یا شب جمعه خلاص کرده شود از عذاب قبر و یا در روز قیامت و حال  
 آنکه روست مهر شهید یا شهید نیز وارد شده است که آنرا زنده میشود روز جمعه ششصد هزار کس و سیصد هزار کس از  
 جمعه و در روایتی تمام مردم می نشینند ملائکه با صحف روز جمعه بر ابواب مسجد برای نوشتن در دم الا اولی خلاص  
 و چون بیرون آید امام برای خطبه برنید از صد صحیفه را وی در آید در مسجد و مضاعف میگردد درین روز جنات  
 و در کت نماز در روز جمعه فاضلتر است از هزار رکعت در غیر آن و یک تسبیح از هزار تسبیح و آمده است که چون تسبیح  
 بخارک و تعالی می برگیند ایام را روز قیامت بر معیت و صورتی که دانندی بر آنگیند روز جمعه را در سخن و تا بان  
 مراد جمعه را و در شنائی میکند روز جمعه برای ایشان پس میرند در شنائی با او و گهای ایشان در صفا و سید  
 مثل برف و بویهای ایشان مثل بوی مشک و خوش می کنند و کوهها می کاخوری نگرند بسوی ایشان چنان

در بیان طهارت

و اینست در همه نیز تدریجاً از تعجب و حیرت تا آنکه درمی آید در پشت و مخالط نبود ایشانرا هیچکس مگر موزنان  
 و بر آبی خدا داد آن گفته باشند و حرمت و کراهیت بیخ نرد اذان و استجاب ثمر بعد از نماز آن نیز از خصایص  
 جمعه است و قرأت سوره الم سجده و سوره ایل ائی علی الانسان در نماز فجر و خواندن سوره جمعه و المناقون  
 یا سج اسم بیک سوره العاشیه در نماز جمعه و خواندن سوره قل یا ایها الکفرون و قل هو الله احد در نماز مغرب  
 و می و خواندن سوره جمعه و مناققون در نماز عشا و می نیز سنون است و شافیه التزام دارند و هرگز خلاف  
 آن نکنند و خفیه کرده میدارند تعیین سوره را و هرگز نتوانند متحقق خفیه شیخ ابن الهمام فرمود که همچنین نباید کرد  
 نگاه گاه باید خواند از جهت صحت احادیث وارده در آن گفته که محتسای دلیل کراهیت که ایهام تفضیل و چون  
 باقی و عدم جواز آن است عدم مداومت است نه مداومت عدم گفت بنده مسکین عبد الحق بن سیف الدین  
 ظاهر آنست که عمل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز دائمی نبوده باشد که هرگز خلاف آن نکردی چنانکه عادت شریفان است  
 در فرائض اگر چه اکثر شیخیه باشد پس یقیناً خفیه نگردد اگر شیخانستند و گاه گاه برگ کنند جمعا بن صحبت اللذمه فی العلم  
 و فضائل آنرا گفته است جمعه روز جمعه بطریق تحدید وارد شده فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر که بخواند  
 سوره کاف روز جمعه و شش روز قیامت بر او می نهد نیز قدمی تا بلندی آفاق و در روایتی آمده که شش روز قیامت به خصوص  
 از زبده شوره را می گزیند که در این نخستین یعنی صنایع اگر چه عادتش ظاهر و خفیه هم فنوبت لیکن تخصیص میکنند آنرا علماء  
 و اصحاب علم و حاصل و بالجملة روز جمعه روزی شریف و عظیم است در دنیا و آخرت اما شرف در دنیا معلوم شد  
 در عظمت وی در آخرت حدیثی است که وارد شده است ششبار قوائد شریفه و حقائق عظیمه که دلالت دارد  
 بر آنکه آنچه اهل این روز را که حاضر میشوند بهاز جمعه حاصل بگیرد و دنیا فوایدش شود عظمت و جلال حق پر تو  
 و نمونه ایست لذا آنچه حاصل خواهد شد در دنیا آخرت از قرب پروردگار و دیار و بی حق سبحانه و تعالی روایت کرد  
 امام شافعی و ابویوسف که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آدم را به بر نیل و حال آنکه در دست او است  
 این سفید کردی گفته سیاه است گفتم یا جبرئیل چیست این آینه سفید کردی گفته سیاه گفت این آینه  
 روز جمعه است که در سائر ایام بصفا و نورانیت مخصوص است و این گفته ساحتی است که در روز جمعه است چنانچه  
 ایمان روی اند سائر اجزای روزها تمیاز سیاهی در سفیدی پیدا تر و ظاهر تر بود و لهذا برای کتابت از سیاه  
 سائر الواجب سیاسی با اختیار کرده اند گفت جبرئیل نام روز جمعه فیما لزیماست گفتم یوم المزیه چه معنی  
 و چیست و چه تسمیه جمعه یوم المزیه گفت پیدا کرده شده است در فردوس که اعلی درجات جنت است

چک

صدی گذشته که طول و عرض آنرا جز خدا کس نداند در وی تلم است از مشک که سرای آن از غایت بخت  
 آسمان رسیده است و چون روز جمعه شود در آن عالم میفرستند پروردگار تعالی آنقدر که میخواهد از تشنگان خود  
 در گردان وادی منبر است از نور که بر آن تشنگان میخیزد است و گرد کرده شده است آن منابر فرود میسر است  
 دیگر از طلا مسکین میاقوت و زبرجد که بر آن شهیدان و صدیقان در پس آن منابر از نور نشینند بسیارند  
 و تعالی آن مشک را در جامهای و برهه های و مویهای میگوید پروردگار عزوجل من پروردگار شما ام که  
 راست کردم با شما و عهد خود را که در اقدم شما در بهشت نخواهد از من هر چه میخواهید بدیم شما را گویند پروردگار  
 را میخواهیم از تو رضای تو پس بگوید پروردگار تعالی و اگر راضی نمی بودم از شما ساکن نیگر دانیدم شما را در  
 سرای خود یعنی بهشت نخواهد از من بالاتر ازین چیزی و زیاده برین و نزد منست مزید در هر چیز چه میخواهید  
 من و درجات فضل من بی نهایته و بی اندازه است و هر روز و روزی است پس اتفاق گفته چه بر یک سخن  
 که یارب بنما او چه کریم خود را که نظر کنیم آن و بینیم آنرا بنشم سر حیا تا نهایته مقاصد و مقاصد مطالب این است  
 که بالاتر ازین مطلوبی نیست بعد ازین محل سوال نه وقت سوال ازنی انظر الیک این بود موسی علیه السلام  
 پیش از وقت طلبید لایم مجروح زخم من ترانی گشت و چون وقت در رسید بعد تلف و مهربانی خود  
 بر سوال آوردند و عطا کردند تا معلوم شود که اصل اصول در حصول سوال و ممول وقت است هر که پیش  
 از وقت طلبد و پیش از قسمت خواهد محروم باز گردد و حساب نیزه مطر افازد ایا این یکی پس تجلی کند  
 پروردگار تعالی و تقدیس در ایشان را و بناید خود را بی پرده پس پوشند ایشان را از نظر حال و جلال وی سبحانه  
 چیزی که اگر نیرفت قضای و تعالی برین که نسوزند ایشان و باقی مانند در بهشت که جای فنا و ذوال است  
 هر آینه می سوختند و مستهلک می شدند و بعد از آنکه بیدار شرف شدند و بنور جمال وی منور گشتند گفته میشود  
 در ایشان را اکنون باز گردید بمنزل خود این نیزه جمله لطف و مهربانی است به بندگان چه دائم در درگاه عزت  
 داشتن و مستغرق نور ذات گردانیدن نطق و کتاب ایشان است بر بندگانی بحال خود بیایند و  
 یا ساینده و در پرده های صفات که محال در اولی آن نیم صفت است مشاهده نمایند و مستحق و مستعد  
 تجلی دیگر شوند مشهود و در هر دو صورت یکی است تفاوت در کیفیت مشهود است پس باز میگردند ایشان  
 بمنزل خود و حال آنکه داده شده است هر یکی از ایشان را در وقت این تجلی زیاده بر آنچه بود در آن  
 حسن و جمال و نورانیت در بهشت چنان جمال صفات است و این نور ذات پس می آیند ایشان بر آن

خود و حال آنکه پوشیده شده اند این مردان برین زنان و این زنان بر مردان و نمی توانند یکدیگر را دیده  
 نموده میشوند بر یکدیگر از جهت آنچه پوشیده است ایشانرا نور ذات حق که تافه است آن نور بر ایشان  
 چون باز آیند بحال خود زمانی بگذرد و فروشند آن نور برود و غلبه آن در جمیع نماید بصورتهای خود  
 که پیش ازین بران بودند یکدیگر ببینند و بشناسند میگویند ایشانرا از زمان ایشان تحقیق بیرون آمده بودید  
 شما از پیش ما بر صورتی و همیتی که داشتید و با نامذرب غیر آن صورت و همیت یعنی این حسن و جمال پیش  
 زین نداشتند از کجا آوردید پس میگویند این مردان این حسن و جمال نعمت است که تجلی کرد پروردگار تعالی و تقدیر  
 بر ما پس دیدیم ما از ذات مقدس وی دیدنی اینجا فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدستی و راستی  
 الله تعالی سوگند بذات پاک وی احاطه و ادراک نکرده است و نرسیده است بکنه ذات وی هیچ مخلوق و نگین  
 نموده وی جل جلاله ایشانرا از عظمت و جلال خود آنچه خواست و فرمود و این است معنی نظر کردن بذات اقدس  
 وی و گویند گمانی بظاهر هر شد که مرئی و منظور نور عظمت و جلال است که فاش شد از ذات و تعالی و تقدیر  
 نه ذات و عظمت و جلال صفات و مشاهد صفات در دنیا نیز بود زیرا که میگوئیم احاطه رافعی کرده اند رویت  
 را و حاصل در دنیا مشاهده عظمت و جلال بل بود نه بشیم و با بجهت خبری نباید که حقیقت و عرفا توان گفت  
 که وی حق است و احاطه و ادراک ان مرئی دیگر است و اگر انیمه کسی را در دنیا حاصل بود فرق است  
 که بل بود نه بشیم مثلا عقلا میگویند آنچه مرئی است از جسم صنود شکل لون است نه کنه حقیقت جسم آنها  
 همه صفات جسم است و با وجود آن در عرف میگویند جسم را دید و با بجهت اعتقاد باید کرد که مومنان حق تعالی  
 را در آخرت برینند و این دیدن را در چشم ایشان پیدا کند چنانکه در دنیا در دل پیدا کرده بود این معنی را  
 اعتقاد کرده ساکت ماند اینقدر پس است و الله اعلم فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این حالت  
 همیشه در هر جمعی باشد مومنان را و چند و زیاده آنچه در جمعه دیگر بود و مومنان دوست دارند جمعه را از جهت  
 آنچه میدهد ایشانرا پروردگار ایشان از غیر و برکت و مخصوص میگردند با چنین فضل و کرامت و خود چون  
 دانند و نخواهند ایشان این را و فرمود و تعالی بخوانید و هر چه خواهید شمارا بهم لاجرم همیشه حال چنین  
 باشد لهذا المعنی الیوم المرید خواند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فلا تعلم نفس ما اخصی لهم من قرة العین

و صل

جزا بجا کما یصلون و وصل چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بهای خطبه نبشرفین برآمدی جل  
 شروع صلوات کردی و پیش دست شریف آنحضرت و در زمان شریف غیر ازین اذان نبود همچنین

زمان ابو بکر و عمر رضی اللہ عنہما چون در خلافت عثمان رسید و کثرتی و تفرقه در مردم پیدا شد امر کرد باذان  
دیگر پیش ازین اذان برادر که نام موضعیت بیرون مسجد در بازار مدینه مطهره است و در بعضی روایات آمده  
که این اذان را عمر رضی اللہ عنہ پیدا کرده پس ستر نماز تا زمان عثمان رضی اللہ عنہ صحیح آنت است که از عثمان است  
و آنچه در زمان عمر بود اعلام بود بی لفظ اذان و این اذان را ہم ثانی گفته اند باعتبار حدوث و ہم اول باعتبار  
و چون ثانی نیز خوانده اند باعتبار تسمیہ اقامت باذان چنانکہ در حدیث آمده است کہ میں کل اذانین صلوة  
و ہمیں اعتبار در حدیث آمده است کہ در زمان آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دو اذان بود و معتبر در وجوب  
سے و حرمت زبیر تری بعضی همان اذان است کہ بعد از جلوس خطیب است بر نیز از جهت اصالت و وجود  
در زمان آنحضرت پس مراد بقول حق سبحانہ اذادی للصلوة من یوم الجمعة همین است ولیکن علماء واضح  
انرا داشته اند کہ معتبر اذان اول است کہ سحر گشت اگر در وقتش کہ بعد از زوال است گفته باشد زیرا کہ  
مقصود کہ اعلام است بومی حاصل میشود و اذان وقت خطبه از برای تنبیه قوم است بر آمدن امام بر  
خطبه و التزام انضات و ترک صلوة اما این اذان دیگر کہ در بعضی بلاد برای سنت جمع گویند در زمان آنحضرت  
بود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و نہ در زمان صحابہ رضی اللہ عنہم نہ بعد از ایشان و نیست عمل بروی ورا کثرت  
اسلام و نیز معلوم شد کہ از کی باز پیدا شد کہ پیدا کرد پس باید کہ سنت ہم بعد اذان اول بگنارند و اگر خواهند  
بقصد اعلام الصلوة الصلوة گویند چنانکہ در بعضی بلاد دیده شده است و در بعضی کتب مآخذ شده است کہ  
اذان اول از مسجد نبی امیه است و غالباً این باعتبار آن صحابہ بعد کہ بعضی از متعینین گفته اند کہ همین اذان  
را کہ عثمان رضی اللہ عنہ بر زور امر کرده بود هشام بن الملک آنرا مسجد فطکرده و اللہ اعلم و بر هر تقدیر  
آنچه خلفا را شنیدین کرده باشند آنرا بدعت نباید گفت و اگر بعضی از اسلاف اطلاق بدعت بران کرده باشند  
بمعنی آنت کہ در زمان آنحضرت نبود مقصود بدیم و تصحیح آن نخواهد بود چنانکہ از امیر المؤمنین عمر در حدیث  
ترامیح آمده کہ گفت نعمت البدعة ہذہ و حکم ہر بدعت سنہ ہمین است و بر فضل عثمان رضی اللہ عنہ اجماع  
سکوتی بود کہ هیچ یکی از صحابہ آنرا بروی انکار نکردند و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم چون خطبہ خواند  
او از بلند کردی بہت زہد شوق و بیالغہ در استماع حاضران ہمدی کہ چنانکہ مبارکش سرخ شدی  
بہت شروع و تجلی بواجق نمود صفت و جلال و بروز لوا مع الملائک ما تلا و غضب وی سخت گشتی  
تا آنکہ گویادی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شنید ہمیش است کہ میگویی حکم و مساکم و شنید ہمیش است کہ خبریہ رساند

۳۳۳

قومی را و میترساند ایشانرا از لشکری که بر ایشان تاختن می آید و اعلام میکند که در وقت صبح بر شما می تازد و غایت میکند یا در وقت شام می آید و شیون میزند و بعد از آن فرمودی یا بعد فان غیر الحدیث کتاب السنن و غیر الحدیث هر دو هم و شرا لا مور محدثا و کل محدثه بدعت و کل بدعته دالة رواه مسلم و در بعضی احادیث این زیاده آمده و کل ضلاله فی النار و کلمه اما بعد بعد از حمد و ثنا در خطبه مستنون است و بخاری برای آن بابی عقد کرده و در فتح الباری گفته که اختلاف است در آنکه اول کسکه این کلمه را گفت کیست طبرانی در حدیث مرفوع از ابی موسی اشعری رضی الله عنه آورده که داؤد است علیه السلام و در حدیث مرفوع از شعیب آمده که افضل خطابی که داؤد را داده اند فرمود و اما انما الحکم و افضل خطاب این کلمه است و بعضی گفته اند که اول کسکه تکلم کرد بدان معرب بن قحطان و قبل کعب بن لوی و قبل سحان بن وائل و قبل قیس بن ساعد و قول باول اشبه و اثبت است و جمع کرده شده است میان این اقوال بلکه اولیت در اول تحقیق است و بواتی اضافی و در خواندن خطبه تکیه بر کلماتی عصار کردی و تمشیر و تیره بدست نگرفتی و بعضی گفته اند که چون خطبه در حرب میخواند تکیه بر قوس و سیف میآورد و در جمیع عصاره بعضی روایات تهمیه خفیه آمده که انکار قوس و عصاره است و صحیح است که مکره نیست از جهت ورود سنت و بعضی گفته اند که در هر یک مکرر فتح و می بجزبه و محاربه است چنانکه که معطره اعتماد بسلاح کنند و آنجا که بصلح است چنانکه در مدینه مطهره بعضا و اندک شافیه در حرم شریف اعتماد بسیف کنند که بر قول ایشان فتح آن بطریق عنوة است و خفیه بعضا گفته که نزاع ایشان بصلح است که همین فی موضعه انشا الله تعالی و صاحب سفر السعاده گفته است که این معنی بر تکیه کمان و عصاره پیش از آن بود که منبر ساخت اما بعد از آن اتحاد منبر محفوظ نیست که بر چیزی نهادن کرده عصاره و غیر آن و الله اعلم و آنحضرت خطبه را کوتاه خواندی یعنی نسبت بنماز و نماز در آن کردی یعنی نسبت بخطبه و الا در روایت مسلم و ترمذی آمده که بود خواندی صلی الله علیه و آله و سلم بیان و در روایتی آمده بود نماز وی بیان و خطبه وی میان و فرمودی که درازی نماز مرد و کوتاهی خطبه وی نشان فقه و ادب است و اما که وجودی آن بود که در وعظ و نصیحت حرفی پس است خصوصاً از آنحضرت که مصدر جامع و منظر خراس حکم است مرد باید که در طاعت و عبادت کوشد و به تهذیب نفس خود مشغول باشد تا مشدوق لکم لقولون ما لا تفعلون گردد و گفته اند که در بار بینه گفتار پس فعل آنحضرت تعلیم است بود و آنرا تعلیم قولی نیز محکم ساخت و نیز امام ابو حنیفه مقدار کلمه و یا لا اله الا الله یا سبحان الله و در عرض خطبه کافی است



و زیادت بران سنت و استحباب است چه در قرآن مجید فاصحوا لی ذکر الله فرموده است و مراد بدان خطبه است و ذکر الله بر تفسیر صادق است و نیز فضل امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه که الحمد لله گفت و پیشتر و کفایت کرد بدان دلیل است کنانی الهدایه و در شرح ابن الهمام گفته که این قصه عثمان رضی الله عنه مذکور نیست و در کتب حدیث مگر در بعضی کتب فقه و چون در مسجدها آمدی بر حاضران سلام کردی و چون بمنبر آمدی روی سوی کسان آوردی و دیگر بار سلام کردی انگاه نشسته و اگر در انشای خطبه حاجتی عارض شدی یا سالی سوال کردی قطع کردی سخن را و حاجت را بگذاری و مسائل را جواب دادی انگاه خطبه را تمام کردی چنانکه امام حسن و حسین را دید که اتمام خیران می آیند پس فرود آمدند منبر و برداشت ایشان را و چنانکه ساکی آمد و پرسید از دین باسلام پس فرود آمد از منبر و نشست بر کرسی و تعلیم کرد او را پس باز بمنبر آمد و خطبه را تمام کرد و اگر در ویشی یا محتاجی را در میان جمعی دیدی امر فرمودی حاضران را بتصدق و تحویل کردی بدان چیزی بوی از ثوب و دراهم و جزاق و مانا که علما اینهارا از خصائص آنحضرت داشته اند و الله اعلم و چون جماعت تمام حاضر شدند برای خطبه بیرون آمدی از محراب اگر در خانه بودی یا از صفت اگر در مسجد بودی تنها و خادمی پیش روی نبودی چنانکه الان متعارف شده است در بیرون آمدن جمعه و عید در حرمین و غیره که با جماعت کثیر با علمای اوضاع غریب بر آیند و پیش آنحضرت صلی علیه و آله و سلم هرگز طر قوا و الیک نبودی و صاحب سفر السعادت میگوید و طیلسان و طرعه و جامه سیاه و اشغال این ملبس تنها و نبودی ولیکن در مشکلات از مسلم بروایت عمر بن حریث آورده که پیغمبر خدا صلی علیه و آله و سلم خطبه خواند و بر سر مبارک وی دستار سیاه بود که گذاشته بود و طرف آنرا بیان هر دو گفت خود روز جمعه بس سودا است و استحباب است و نزد خفیه در جمیع اوقات و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم امر میکرد بانصات یعنی خاموشی نزد خطبه و استماع آن و فرمود کسیکه تکلم کند و حال آنکه امام خطبه بخواند حال و مثال وی همچو مثال حماری است که بر بسیار کتابها را توضیح است بذهیب بود که این آیه نازل شد آن ایشان است و ظاهر ایشان در وقت خطبه تکلم میکردند و این مثل عالم بی عمل است که مشقت میکند در زمان کتب و متفح نیست بیان و نیز فرمود هر که بگوید صاحب خصا یعنی آنستین خود را در وقت خطبه خاموش باش پس تحقیق لغو گفت چه درین امر کردن خاموشی سخن گفت و خاموشی را که بدان امر کرد دست مایه و هر که لغو گفت نیست جمعه را و او ثواب آن بر وجه کمال و لغو کلام غیر مشروع و عیث فی الصراح لغو

بسیار